

اندی

# ماهنامه تاریخی و پژوهشی

شماره هشتم شهریور ۹۰

Www.nazicenter.ir



Ketabton.com

منطقه کامل سینماهای هیتلر

در رایش آلمان ۱۹۳۹-۱۹۴۵

چرا جنگ آغاز شد؟

متصر آلمان یا لهستان

بدگاه های دینی هیتلر

معمار رایش

نگاهی به زندگی آلبرت اشپر



توپ ضد تانک pak 40

سر دبیر  
Erwin

Email:[ensi@nazicenter.ir](mailto:ensi@nazicenter.ir)

همکاران این شماره:

محمد HIM  
هومن Hooman  
فرشاد Eagle  
بابک Dariush  
داریوش شاهرخ سورنا  
علی رضا Das riesh  
اروین Erwin

## آنچه در این شماره خواهد خواند

### بررسی علل و عوامل آغاز جنگ

-نگاهی به عهد نامه‌ی ورسای

-وضعیت آلمانی تباران لهستان قبل از جنگ

-تلاشهای دیپلماتیک آلمان

-ارتشر لهستان در سال ۱۹۳۹

-حادثه‌ی گایویتس

-سخن رانی هیتلر در اول سپتامبر ۱۹۳۹

-آغاز جنگ .....

### Pak 40 ضد تانک

معمار رایش

(زندگی نامه‌ی آلت اشپیر)

دیدگاه‌های مذهبی هیتلر

برای عضویت در انجمن ما به سایت

[Www.nazicenter.ir](http://Www.nazicenter.ir)

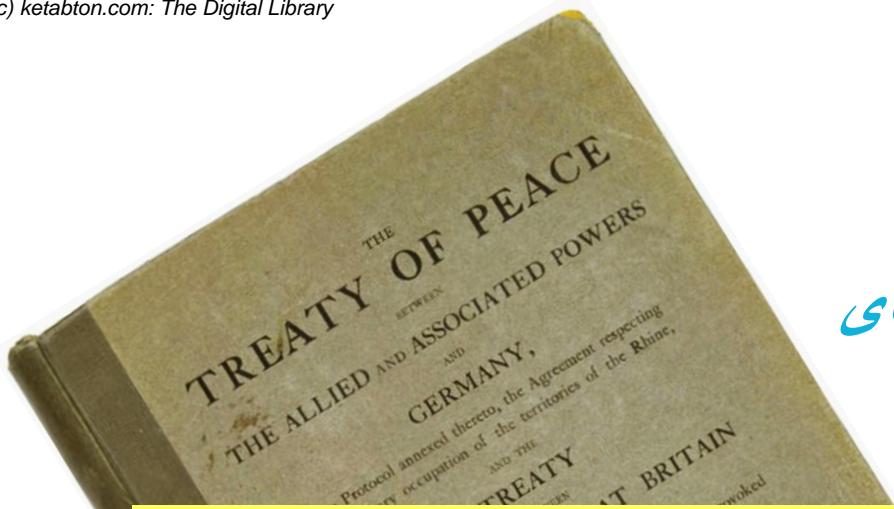
مراجعه کنید.

وقایع و حوادث جنگ جهانی دوم بیشتر از هر چالش و مخاطره دیگری در تاریخ بشر به شکل مستند و در قالب عکس، فیلم و یا خاطرات به ثبت رسیده است اما در پس این تصاویر و مستندات هنوز هم با گذاشت ۷ دهه نقاط تاریک و مبهم فراوانی وجود دارد. همه ساله زوایای بیشتری از اتفاقات آن دوره در قالب عکس، فیلم های مستند و یا مقالات تحلیلی منتشر می شوند اما ورای این روایت معماری شده از تاریخ آن دوره حقایقی وجود دارند که تا کنون توسط هیچ رسانه ایی افشا نشده اند. ما در این شماره سعی بر این داشته ایم به بررسی علل حمله آلمان به لهستان و آغاز جنگ جهانی دوم از روزنه ایی دیگرپردازیم باشد که روزی حقایق برای همه ای جهانیان آشکار شود. حقایقی که متاسفانه بدلیل تسلط رسانه های غربی و صهیونیست ها از دید ها پنهان و می روند تا برای همیشه در تاریخ مدفون شوند. خوشبختانه انتشار این شماره ماهنامه مصادف شد با هفتاد و دو مین سالگرد آغاز جنگ دوم جهانی و این امر سبب شد تا در این شماره قسمت عمدۀ مطالب به این موضوع اختصاص یابد. در این شماره با توجه به حساسیت موضوع یعنی عل آغاز جنگ سعی بر آن شده است که تمامی مطالب مستند و با معرفی منابع مورد استفاده قرار گرفته شده همراه باشند. در پایان لازم میدانم به عنوان سردبیر و نماینده تمامی دوستانی که در امر جمع آوری و تدوین این شماره همکاری داشته اند با سپاس از تمامی خوانندگان گرامی تقاضا نمایم که حق بهره برداری از کلیه مطالب را فقط با ذکر منبع (ماهنامه انسی) برای خود محفوظ بدانند.



نگاهی به عهدنامه‌ی

# ورید



شاید به جرات بتوان کفت که معاهده ورسای عاملی بسیار مهم در شروع جنگ جهانی دوم بوده است. براساس این عهدنامه آلمان مسئول اغاز جنگ جهانی اول و تمامی آثار مخرب آن شناخته شده و همچنین آلمانی‌ها مجبور شدند ۳۴ میلیارد دلار (۴۲۲ میلیارد دلار) طبق محاسبات منطبق با شاخص‌های اقتصادی در سال ۲۰۱۱<sup>۱</sup> به عنوان غرامت به متفقین پرداخت کنند. با توجه به وضعیت اقتصادی آلمان آن روز کارشناسان اقتصادی تخمین می‌زدند آلمان تا سال ۱۹۸۸ بایستی به پرداخت غرامات جنگی به متفقین ادامه دهد<sup>۲</sup>. در واقع هدف اصلی این فشار سنگین مالی بر آلمان جلوگیری از قدرت گرفتن دوباره آن کشور بود. بعلاوه آلمان تنها مجاز به داشتن ارتش کوچک صدهزار نفری شد و از داشتن ارتشی مدرن و مجهز به تانک و خودرو های زرهی و هوایپیما محروم و نیروی دریایی آن نیز با محدودیت‌های شدیدی روبرو شد که از آن میان میتوان به عدم حق داشتن زیر دریایی در تشکیلات نظامی فوق اشاره کرد. اما مهمترین بخش عهدنامه واکذاری اراضی و سیاستی از آلمان به کشورهای همسایه بود خصوصاً جدا سازی ایالت پروس غربی از خاک اصلی آلمان در پی واکذاری دالان و بندر دانتسینگ به لهستان که میلیون‌ها آلمانی را به زیر سلطه‌ی جمهوری جدید التاسیس لهستان می‌برد. این عهدنامه باعث می‌شد خاک آلمان به دو قسمت جدا از هم تقسیم شود<sup>۳</sup>. این تقسیمات بدون توجه به بافت‌های فرهنگی مردم منطقه بزویدی باعث ایجاد تنش‌های قومیتی و درنهایت به یکی از عوامل مهم آغاز بدل شد. با توجه‌ی به شرایط بسیار سخت عهدنامه، مردم آلمان به آن لقب دیکته‌ی ورسای دادند. حتی ژنرال فوش فرمانده متفقین در جبهه‌ی فرانسه نیز که بر مفاد سنگین این معاهده واقف بود آن را نه عهدنامه‌ی صلح بلکه صلحی و موقت برای ۲۰ سال نامید<sup>۴</sup>.

بیشتر بدانیم :

المان در سال ۲۰۱۰ پس از گذشت ۹۲ سال از پایان جنگ جهانی اول آخرین قسط غرامت به مبلغ ۹۵ میلیون دلار را پرداخت کرد.<sup>۵</sup>

- ۱The West Encounters and Transformations. Atlas Ed. Vol. II. New York: Pearson Education, Inc., 2007. p. 806
- ۲Timothy W. Guinnane (January 2004). "Vergangenheitsbewältigung: the 1953 London Debt Agreement". *Center Discussion Paper no. 880*. Economic Growth Center, Yale University.
- ۳
- ۴R. Henig, Versailles and After: 1919–1933 (London: Routledge, 1995) p. 52.
- ۵





# آلمانی تباران در لهستان

نوشته: اروین  
Erwin

عهدنامه‌ی ورسای بخش‌های زیادی از آلمان را به کشور جدید التاسیس لهستان بخشید و براساس این عهدنامه میلیون‌ها آلمانی براساس مرز بندی‌های جدید تحت کنترل لهستانی‌ها قرار گرفتند این مناطق شامل پروس غربی، پوسن و سیله سیا بود که به منظور اتصال لهستان به دریای بالتیک به آن کشور واگذار شدند، از ابتدای اجرای این توافقات اقلیت آلمانی باقی مانده پشت مرز های جدید آلمان با مشکلات و محدودیت‌هایی روبرو شدند، لهستانی‌ها نه تنها مشاغل آلمانی‌ها را اشغال می‌کردند بلکه با تحریم کالا‌ها و خدمات آلمانی تباران زندگی آنها را مختل کردند تا حدی که تا سال ۱۹۲۶ نزدیک ۷۰۰۰۰ آلمانی مجبور به ترک خانه و کاشانه‌ی آبا واجدادی خود شده و به خاک اصلی آلمان مهاجرت کردند. دولت تاره تاسیس لهستان نگرشی توصیه طلبانه داشت که به مدد دوستان خود در غرب یعنی فرانسه و بریتانیا که استقلال لهستان تنها به کمک آنها میسر شده بود قصد توسعه‌ی اراضی خود را داشت. در سال ۱۹۲۵ روزنامه‌ی Gazeta Gdansk لهستان در مقاله‌ای حیات آینده‌ی لهستان را در گرو بست آوردن پروس شرقی دانست.

پس از روی کار آمدن حزب نازی، دولت هیتلر سعی در بهبود روابط با لهستان کرد و سعی در حل این مشکلات کرد و شکایت خود را در جامعه‌ی ملل مطرح کرد ولی این تلاش‌ها همه‌بی نتیجه بود. در سال ۱۹۳۹ روابط آلمان با لهستان در پی درخواست رایش برای بازگرداندن دانتسینگ به آلمان رو به سردی نهاد و آلمانی تباران زیادی تنها بدليل آلمانی بودن با آزار و اذیت و حتی کشته شدن روبرو شدند، لهستان آلمانی تباران را ستون پنجم رایش سوم می نامیدند، تنها در ماه آگوست ۱۹۳۹، آلمانی به خاک آلمان پناه برندو از لهستان گریختند. آلمان نازی پس از آنکه نتوانست از راه دیپلماتیک موضوع را حل کند با هدف حفظ جان آلمانی تباران مجبور به اقدام نظامی شد.

آلمان



پروس غربی  
براساس عهدنامه‌ی  
ورسای و به منظور  
دسترسی لهستان به دریای  
بالتیک این محدوده به  
لهستان واگذار شد.

با آغاز تهاجم نظامی آلمان، آلمانی تباران که در لهستان به عنوان ستون پنجم و جاسوس شناخته می‌شدند مورد حمله و تجاوز سربازان لهستانی قرار گرفتند که در یکی از مشهور ترین این حملات که به یکشنبه ۱۴۰۰ نفر تخمین زده می‌شود، پس از آن که شایع شد چتریازان آلمانی در شهر فرود آمده اند سربازان لهستانی در جستجویی خانه به خانه برای یافتن سلاح به قتل و تجاوز به شهر وندان آلمانی این شهر لهستانی پرداختند و کودکان مقابل چشمان پدران و مادران شکنجه و کشته شدند، آمار کشته شدگان آن روز ۱۵۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. روز بعد سربازان یگان ۵۰ زرهی آلمان به شهر میرسند و با مناظر فجیعی برخورد می‌کنند، این جنایات جنگی باعث می‌شود که ارتش آلمان واحدی را تحت عنوان واحد "تحقیق درباره جنایات جنگی" ایجاد کند.



آلمانی تباران قتل عام شده  
در شهر برومبرگ

این تحقیقات باعث افشا شدن موارد دیگری شد بعلاوه مشخص شد که ارتش لهستان نه تنها افراد معمولی را می‌کشت بلکه سربازن اسیر شده و رماحت را هم اعدام می‌کرد. در طول سپتامبر ۱۹۳۹ حدود ۳۸۰۰ نفر آلمانی تبار بدست لهستانی ها قتل عام شدند. متفقین در همان روزهای ابتدای افشار این جنایات آن ها را زایده دستگاه تبلیغاتی آلمان دانستند و آن را فاقد ارزش خوانند بعد ها کتابی به همراه اسنادی توسط دولت آلمان در ۱۹۴۰ چاپ شد که کشته شدگان آلمانی تبار تا فوریه ۱۹۴۰ را ۵۸۰۰۰ نفر اعلام کرد. به نظر می‌رسد تا زمانی که منابع مستقلی تحقیقاتی در این زمینه نکنند این مساله‌ی بسیار مهم حل نشده باقی خواهد ماند و تاریخ یک طرفه‌ی دول پیروز همچنان بر ذهن های مردم نقش خواهد بست.



۳۹ آلمانی کشته شده  
نزدیک شهر برومبرگ

<http://www.webarchiv-server.de/pin/archiv04/3504paz38.htm>

Orphans of Versailles: the Germans in Western Poland,  
1918-1939 By Richard Blanke

## تصاویری از نسل کشی آلمانی ها توسط لهستان

برگرفته از گزارش دولت آلمان نازی از جنایات لهستان منتشر شده در ۱۹۴۰



قبر دسته جمعی ۴۵ آلمانی  
در روستای ساکشتاین



اجساد ۱۸ آلمانی در حالی که  
دست های آن ها از پشت بسته  
شده بود - حومه ی شهر

تعدادی از قربانیان به دلایل ضربه  
و قطع اعضا کشته شدند.



براساس آمار های منتشره توسط دولت آلمان  
(رایش سوم) حدود ۵۸۰۰۰ آلمانی تا سال

# تلاش های دیپلماتیک آلمان

برای حل مساله‌ی دنزيک

نوشته: هومن

در ۲۴ اکتبر ۱۹۳۸ قدری کمتر از یک ماه پس از کنفرانس مونیخ، ریبنتروپ وزیر خارجه آلمان در گراند هتل برشنستگادن در یک ناها ر سه ساعته، میزبان یوزف لیپسکی سفير لهستان در برلین بود. لهستان مانند آلمان و در حقیقت با چشم پوشی آن کشور بتازگی قطعه ایی از خاک چکسلواکی را تصرف کرده بود که این خود اثبات کننده روابط خوب و نزدیک دو کشور بوده و این تئوری را که آلمان نازی همواره در پی تعارض به لهستان بوده را رد مینماید. به موجب یک یادداشت رسمی وزارت خارجه آلمان، ناها در محیط خیلی دوستانه صرف شد. معهذا وزیر خارجه آلمان در این دیدار گفت: وقت برای یک توافق کلی میان لهستان و آلمان فرا رسیده است و آنگاه ادامه داد قبل از هر چیز لازم است که با لهستان درباره دانتسیگ مذاکره شود. دانتسیگ باید به آلمان باز گردد او همچنین گفت رایش می خواهد یک شاهراه اتومبیل رو و یک خط مضاعف راه آهن از دالان لهستان بگذارند تا آلمان را به دانتسیگ و پروس شرقی متصل سازد و آلمان نیز قرار داد عدم تجاوزی بیست ساله با لهستان امضا و خطوط مرزی این کشور را تضمین نماید. خلاصه آنکه هر دو کشور می بایست از حقوق برونمرزی بهره مند گردند. یک هفته بعد در ۳۱ اکتبر جوابیه لهستان به آلمان توسط سفير لهستان در برلن به وزارت خارجه آلمان فرستاده شد که جواب صریحاً منفی بود. در این پاسخ نامه تاکید شده بود که هر راه حل دیگری و مخصوصاً هر کوششی برای انصمام ساختن آن شهر آزاد به رایش به درگیری نظامی خواهد انجامید. پس از آن و بنا به مصالح کشور آدولف هیتلر در فرمانی سری خواستار اشغال نیمه انقلابی دانتسیگ با استفاده از یک وضع مساعد سیاسی شد و در این سند سری<sup>۱</sup> صراحتاً بر اصل عدم درگیری با ارتش لهستان و جنگ تمام عیار با این کشور تاکید شده بود. با توجه به این سند قطعاً هیتلر خواستار جنگ با لهستان نبوده و تنها بدنبال بازگردانی دانتسیگ بوده نه کل دالان لهستانی. اما ژنرال های پیر حاکم بر لهستان قطعاً حاضر به هیچ گونه مصالحه ای نبودند و بجای تلاش برای رایزنی با آلمان برای پیدا کردن راه حلی که تامین کننده منافع دو کشور باشد پیشنهاد کمک نظامی یکجانبه انگلستان در صورت حمله آلمان را انتخاب کرددند به این اميد که با زور و کمک انگلیس بتوانند با آلمان مقابله کنند. بعد از این جریان روابط دو کشور بسرعت رو به سردي گراييد بطوری که دولت لهستان اقليت های آلمانی را مورد آزار و اذیت قرار میداد و با تحرکات مرزی تحريک کننده خود موجبات نگرانی آلمان از وضعیت آلمانی های لهستان و مرزهایش با این کشور شد و در نهايت در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۳۹ ارتش آلمان پس از مدت طولانی رایزنی سیاسی بی نتیجه با لهستان و عدم مداخله موثر قدرت های اروپایی برای حل این مسئله به این کشور حمله نظامی نمود. به روز بعد از آغاز جنگ میان آلمان و لهستان کشور انگلستان و سپس فرانسه به آلمان اعلام جنگ نمودند تا بدین ترتیب بندر دانتسیگ که طی معاهده ورسایی بعد از جنگ جهانی اول از آلمان به لهستان داده شده و ایالت پروس شرقی را از خاک اصلی آلمان جدا کرده بود و بی کفايتی حاکمان لهستان و منفعت طلبی هميشگی انگلستان موجبات آغاز جنگ جهانی دوم را فراهم آورد.

<sup>۱</sup> ویلیام شایرر- ظهور و سقوط رایش سوم

# توان رزمی لهستان

۱۹۳۹

نوشته و ترجمه: داریوش



بر خلاف تصور عامه مردم کشور لهستان نه تنها کشوری دست و پا بسته در مقابل ارتش المان نبود بلکه در مواردی از برتری قابل توجهی نیز برخوردار بوده است. کشور لهستان در پایان جنگ از نظر تعداد شرکت نیروها در جنگ مقام چهارم را پس از کشور های سوری و امریکا و انگلیس داشت.

کشور لهستان در طرحی گسترده از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ خود را امده جنگی بزرگ علیه المان می کرد. این کشور با ایجاد صندوق دفاع ملی در سال ۱۹۳۶ اقدام به خرید تجهیزات مدرن برای ارتش خود کرد. در همین چهارچوب لهستان با استقرار نیروهای نظامی خود در مرز مشترک با آلمان و ایجاد سنگر واستحکامات در مناطق غربی، مرکزی و صنعتی که بر اساس قرارداد و رسای حاکمیت ان از آلمان گرفته شده و به لهستان داده شده بود، خود را امده جنگ می کرد. اما لهستان خود را امده جنگی در سال ۱۹۴۲ می کرد و به این خاطر تمامی پروژه های نظامی ان در سال ۱۹۳۹ تکمیل نشده بود. اما با این وجود لهستان دارای قدرت نظامی نسبتاً بالایی بود که در این مقاله آن را مورد بررسی قرار می دهیم. لهستان با دارا بودن ارتش یک میلیون نفری در اغاز جنگ (در منابعی ۱۷۰۰۰۰۰ نفر نیز ذکر شده) است که احتمالاً با نیرو های پشتیبانی و ذخیره بیان شده است) واستقرار ان در منطقه باختری (غرب) و هم مرز با آلمان خود را امده جنگ بزرگی علیه این کشور می کرد.

نیروی زمینی لهستان شامل یکی از به روز ترین نیروی زرهی در اروپا بود این نیرو در آن زمان از ۱۴۰ دستگاه تانک T-7TP که بهین سازی شده تانک انگلیسی Vickers Mark E بود (این تانک به مراتب قوی تر و کار امدتر از تانک های پانزر یک و دو بود) و ۳۸ دستگاه تانک از ۳۸ شرکت رنو و ۵۰ عدد تانک ویکرز (Vickers Mark E) ساخت انگلیس در ارتش خود بهره می برد. این تانک ها در دو تیپ زرهی و چهار گردن مستقل تجهیز شده بوده اند و علاوه بر ان ۳۰ دستگاه خودروی زرهی TKS نیز در کنار واحد های پیاده به کار گرفته شده بود.



تانک Vickers Mark E



تانک TKS

وضعیت نیروی هوای لهستان به مراتب بهتر و کار امده تر از نیروی زمینی لهستان بود لهستان با دارا بود ۶۰۰ هواپیمای جنگی شامل ۳۷ عدد بمب افکن P-37 که به مراتب از نمونه های آلمانی برتری داشت و تعداد ۱۸۵ عدد PZL P.11 و ۹۵ عدد PZL P.175 و ۱۷۵ عدد PZL P.23 Karaś و تعداد ۳۵ عدد PZL Karaś ۲۳ جهت شناسایی و ۱۰۰ عدد هواپیمای PZL ۳۷S و انواع هواپیما های جنگی دیگر دارای نیروی هوایی قدرتمندی در آن زمان بود لهستان با اموزش های گسترده که از جانب انگلیس و فرانسه قبل از جنگ دیده بود اقدام به اموزش خلبان های ماهری نموده بود که در ادامه جنگ این نیرو ها که خود را به انگلستان رسانده بودند کارآمدی خود را نشان دادند.

بمب افکن  
PZL.37 Łoś



نیروی دریایی لهستان شامل ناوگانی از زیر دریایی ها و ناوچه ها همراه با تعدادی کشتی کوچک اسکورت بود. این ناوگان دارای ناوچه های پیشرفته همچون (Burza توфан) Błyskawica (رعد و برق) (Grom تند) بود. نکته جالب در مورد این ناوگان این است که این ناوگان قبل از شروع جنگ که بنا به گفته متفقین غافل گیر کنند شروع شده بود از دسترس المانی ها خارج شده بوده. این ناوگان در تاریخ ۲۰ تا ۲۴ اگوست (اوت) (یک ماه قبل از شروع جنگ) در چهار چوب عملیات Peking Plan از دریایی بالتیک تخله و به ناوگان انگلستان پیوستند.

ناوچه های  
Błyskawica



لهستان به غیر از توان بالای نظامی کلاسیک، دارای تعداد زیادی پارتیزان و شبکه گسترده ای از عوامل جاسوسی بود که در طول جنگ این شبکه جاسوسی و خراب کاری باعث وارد اوردن خسارات بی شماری به المان ها شد یکی از بزرگ ترین ضربات این شبکه تحریک مردم برای شورش در ورشو بود. با مقایسه ساده می توانید قدرت تهاجمی لهستان را بهتر درک نماید. ارتض لهستان با بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر و دارا بودن ۶۰۰ هواپیمای جنگی و در مقایسه با ارتض ایران در تهاجمی ترین وضعیت خود در اواخر دوران شاه با داشتن ارتضی ۳۲۰ هزار نفری که یک سوم آن نیز نیروهای تدارکاتی بودند و دارا بودن ۴۷۰ هواپیمای نظامی که این تعداد شامل هواپیما های سوخت رسان و شناسایی نیز می شدند دارای نیروی تهاجمی قابل ملاحظه ای بود از حمله آلمان به این کشور بود. همچنین آمار خسارت و تلفات ارتض المان که شامل ۱۶۰۰۰ نفر (در منابع دیگر ۱۶۴۰۰ نفر) و ۲۸۰۰۰ نفر زخمی و انهدام ۲۰۰ دستگاه هواپیما و نابودی ۳۰ در صد از خودرو های زرهی المان خود گواهی بر توان نظامی لهستان در سال ۱۹۳۹ می باشد.



# حادثه گایویتس

نوشته: اروین

Erwin



فرستنده‌ی ایستگاه گایویتس



آلفرد نولوکز عضو اس اس پس از جنگ این حادثه را ساخته‌ی گشتاپو دانست.

عصر روز ۳۱ اگوست ۱۹۳۹ اتفاقات عجیبی در شهر کوچک گایویتس (Geiowitz) میان مرز آلمان و لهستان در حال وقوع بود، گروهی در لباس و یونیفرم افسران لهستانی با حمله به یک ایستگاه رادیویی در این شهر ضمن تصرف آن به ارسال پیام ضد آلمانی به زبان لهستانی پرداختند که در آن ماجرا یکی از خراب کاران نیز کشته شد، این خرابکاری با ۲۰ عمل مشابه خرابکاری در سراسر مرز آلمان و لهستان همراه شد، براساس این اعمال خرابکارانه ارتش آلمان Wermacht روز اول سپتامبر برای مقابله با تجاوز و توسعه طلبی لهستان، وارد لهستان شد و عملیات رعد آسای خود را آغاز کرد که در نهایت به سقوط لهستان انجامید.<sup>۱</sup>

بعد از دادگاه نورنبرگ آلفرد نولوکز Alfred Naujoks عضو اس اس این کار را به گشتاپو منصب کرد و گشتاپو را مسئول عملیات‌های خرابکارانه دانست که برای ایجاد دلیلی قاطع و تبلیغاتی برای آغاز جنگ علیه لهستان به دستور هانریش مولر انجام شده<sup>۲</sup>، این فرد بعد از همچنین سخنان هیتلر در چند روز قبل از این حملات را دلیلی بر درستی این ادعایی دانست، هیتلر در این سخنان گفته بود ما برای آغاز جنگ به یک دلیل تبلیغاتی نیازمندیم.<sup>۳</sup>

امروزه پس از سال‌ها هنوز هم این عملیات‌ها در هاله ایی از ابهام قرار دارند و خصوصاً با انتشار مدارکی درباره نقشه‌های لهستان برای تجزیه شوروی<sup>۴</sup> که نشانه‌ی سیاست توسعه طلبانه دولت وقت لهستان بود و همچین پایین بودن ارزش اعترافات و محکمات نورنبرگ که بیشتر محکماتی تبلیغاتی و یکطرفه دول پیروز شناخته می‌شوند تا صحنه‌ی عدالت جهانی همچنان زوایای تاریک بسیاری در این مورد وجود دارند.

- ۱ <http://www.historytimes.com/fresh-perspectives-in-history/military-history/world-war-2/337-the-gleiwitz-incident>
- ۲ [http://en.wikipedia.org/wiki/Alfred\\_Naujocks](http://en.wikipedia.org/wiki/Alfred_Naujocks)
- ۳ <http://avalon.law.yale.edu/imt/12-20-45.asp>
- ۴ <http://www.fcit.usf.edu/HOLOCAUST/resource/document/HITLER1.htm>





# سخن رانی هیتلر

۱۹۳۹ سپتامبر اول

ترجمه از: محمد HIM

برای مدت طولانی، ما در حال مشاهده‌ی مشکلات فراوانی هستیم که عهدنامه‌ی دیکتاتور وار ورسای، به مردم آلمان تحمیل کرده است. مشکلاتی که روز به روز تاثیرات بیشتری بر روح زندگی روزمره‌ی ما گذاشت، و امروز، دیگر برای ما غیر قابل تحمل شده. یکی از مهم ترین و تاراحت کننده‌ترین بندهای این عهدنامه، مربوط به دانتسیگ، منطقه‌ی جدایشده از خاک آلمان در شرق کشور می‌باشد. دانتسیگ همواره یک شهر آلمانی بوده، هست و خواهد بود. این مناطق همواره بخشی از خاک آلمان بوده‌اند و همه‌ی تاریخ و فرهنگ خود را متعلق به آلمان و مردم آلمان می‌بینند و قسمتی جدا نشدنی از خاک کشور ما را تشکیل می‌دهند. اما متاسفانه دانتسیگ و مناطق آلمانی اطراف آن به وسیله‌ی عهدنامه‌ی ننگ بار ورسای از خاک کشور ما جدا و به لهستان الحاق شد و از آن زمان تا به امروز، با تمامی مردم این مناطق که مردمی آلمانی هستند، به بدترین شکل ممکن رفتار شده و بیش از یک میلیون آلمانی در بین سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ مجبور به ترک وطن خود شدند.

مانند همیشه، من ابتدا اقدام به حل کردن این موضوع، به وسیله‌ی پیشنهاد هایی صلح آمیز کردم تا بدون هیچ گونه خشونتی تجدید نظری در باره‌ی بند‌های غیر قابل تحمل این عهدنامه شود. این یک دروغ محض است که همواره تکرار شده که آلمانی‌ها در حال ایجاد فشار بر روی دولت‌های دیگر بودند تا آنها را مجبور به ایجاد تغییرات در بند‌های عهدنامه‌ی ورسای کنند. پاتزده سال قبل از اینکه حزب ناسیونال-سوسیالیست آلمان به قدرت برسرد، این دولت‌ها، این شانس را داشتند که این عهدنامه را طور دیگری بنویسند و تغییراتی در آن ایجاد کنند که اصلاً نیازی به این کارها نباشد. البته تا آنجایی که من به یاد می‌آورم، نه تنها یک بار، بلکه چندین بار درخواست‌های صلح آمیز و بدون خشونت دولت ما برای ایجاد بازنگری درباره‌ی این وضعیت دهشتتاک مردمان آلمانی در شرق، بدون هیچ بررسی، به وسیله‌ی این دولت‌ها، همانطوری که همه میدانند رد شد.

حتی آنها پیشنهاد ما درباره‌ی محدود کردن تولید جنگ افزارهای جنگی، یا حتی در صورت نیاز توقف آن را در ازای بازگشتن سرزمین‌های آلمانی به زیر حاکمیت دولت آلمان را رد کردند. فکر می‌کنم همه تلاش‌های بی‌پایان من برای حل مشکلات اتریش و بعد از آن مشکلات سودتند و بوهم و موراویا را به یاد دارند. این مشکلات همگی از یک جا سرچشمه می‌گرفتند.

این بسیار مضحک است که بخواهیم وضعیتی را که به بن بست رسیده را با راه حل‌هایی صلح آمیز حل کنیم و در عین حال هرگونه درخواست صلح آمیز را نیز رد کنیم! این دقیقاً کاری است که این دولت‌ها در حال انجامش هستند! جالب است که در همین زمان، از ما می‌خواهند که به قوانین این عهدنامه که به مردم ما، با زور تفکر قبولانده شده احترام بگذاریم و بند‌های آن را کاملاً اجرا کنیم در حالی که این عهدنامه برای ما به هیچ وجه حکم قانون را ندارد بلکه یک عهدنامه‌ی کاملاً غیر قانونی به حساب می‌آید. افرادی که این عهدنامه‌ی ننگین را امضا کردند، انتخاب دیگری نداشتند و مجبور بودند که به خاطر جلوگیری از گشتنگی میلیونها آلمانی به خواست این دولت تن دهند. در حالی که اگر این عهدنامه را امضا نمی‌کردند همه‌ی مردم آلمان به کام مرگ فرو میرفتند. با این اوصاف این دولت مدارانی که عهدنامه‌ی ننگین را به ملت آلمان تحمیل کردند، از ما می‌خواهند که این عهدنامه را دارای ارزش سیاسی بدانیم!

همانطور که من در تلاش بودم تا مشکلات مرزی کشورمان را حل کنم، بحث دانتستیگ را نیز به مانند چکاسلوواکی ابتدا به صورت کاملاً دیپلماتیک پیگیری کردم. ما از دولت های غربی، به شکلی کاملاً صلح آمیز درخواست کردیم که وضعیت را برای ما روشن کنند، اما متأسفانه در آن زمان، بحث دانتستیگ برای دولت های غربی دارای اهمیت زیادی نبود و آنها توجهی به درخواستهای ما نکردند. ولی بحث اقلیت آلمانی ساکن در این مناطق، ارتباطی به اولویت های دولت های غربی ندارد زیرا هر روز که میگذرد، این اقلیت آلمانی بیشتر در سختی قرار میگیرد و بیشتر دچار سختی می شود. در واقع این بحث، بحثی درباره‌ی زمان این مذکرات نیست بلکه بحث درباره‌ی زندگی این اقلیت مظلوم آلمانی است.

البته من بارها با دولتمردان لهستانی، درباره‌ی این مسئله‌ی بسیار مهم صحبت کردم که شما میتوانید چکیده‌ی صحبت های من در این دیدارها را در آخرین سخنرانی که من در رایشتاگ داشتم کوش دهید. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که این مذکرات بین ما و لهستانی ها بدون ارزش قانونی و سیاسی بوده است. بعد از این مذکرات بود که من پیشنهاد های مطرح شده از طرف آلمان برای پایان دادن به این تشش ها را مطرح کردم و لازم میدانم که بار دیگر اعلام کنم که هیچ پیشنهادی، بهتر از بسته‌ی پیشنهادی که ما برای لهستانی ها فرستادیم نبود و این بهترین پیشنهاد ممکن برای هر دو طرف بود. همینطور قابل ذکر است که من و فقط من بودم که چنین پیشنهادی را به لهستانی ها در طول این مذکرات دادم که البته خودم را در انجام این کار، در موقعیت تک تک آلمانی های مظلوم قرار دادم. اما مانند گذشته این پیشنهاد های ما بار دیگر به وسیله‌ی لهستان رد شد و نه تنها آنها ابتدا به وسیله‌ی راه های دیپلماتیک دشمنی با ما را در پیش گرفتند، بلکه با گذشت اندک زمانی، شروع به ترور و ایجاد فشار بر روی هم وطن های آلمانی ما که ساکن منطقه دانتستیگ بودند کردند. البته آنها در همینجا توقف نکردند بلکه با ایجاد فشارهای فراوان اقتصادی و فرهنگی و حتی در هفته های اخیر با فشار های نظامی و بستن راه های ارتباطی به دانتستیگ، اوچ بربیریت خود را نشان دادند.

لهستان به طور کاملاً واضح شروع به حمله به اقلیت آلمانی در خاک این کشور کرده، علاوه بر آن همواره راه را برای صحبت های دیپلماتیک در این باره بسته نگه داشته است و به هیچ وجه کوچکترین اهمیتی برای اقلیت های ساکن در کشورش، به خصوص آنها که دارای نژادی آلمانی هستند، قائل نیست.

من لازم میدانم که یک مسئله‌ی مهم را اینجا با قاطعیت اعلام کنم: رایش سوم به طور کامل به تعهدات خود در قبال اقلیت ها پاییند بود و هست. به عنوان مثال من با قاطعیت اینجا میگویم که هیچ فرد فرانسوی را شما در خاک آلمان در منطقه‌ی سار در غرب آلمان را نمی‌توانید پیدا کنید که بگوید مورد ظلم و ستم و شکنجه قرار گرفته یا اینکه از حقوق انسانی خود محروم شده باشد. ما به این رویه‌ی دولتمردان افتخار می‌کنیم که همواره با اقلیت های ساکن کشورمان به بهترین شکل ممکن رفتار کردیم طوری که همه‌ی آنها در آسایش بوده اند و زندگی راحتی مانند هر آلمانی را داشته اند.

نزدیک به چهار ماه است که من اتفاقاتی که در لهستان در حال وقوع هستند را زیر نظر دارم، در این مدت البته بارها به دولت لهستان تذکرها که در این رابطه داده ام، اما در چند روز گذشته اوضاع بسیار متفاوت شده و من حتی به طور مستقیم به سفير لهستان گفته ام که اگر دولتشان همچنان به این رفتارهای خود در قبال اقلیت آلمانی ادامه دهد، و همچنان به آزار و اذیت آنها ادامه دهد و کسب و کار و زندگی آنها را تحت شعاع قرار دهد، رایش سوم دیگر نمی‌تواند ساكت بماند و مجبور می‌شود بر خلاف خواسته‌ی قلبی خود، وارد عمل شود. آن دسته از افرادی که آلمان امروز، رایش سوم را با آلمان گذشته، جمهوری وايمار مقايسه میکنند در اشتباهی بزرگ هستند، اين افراد هنوز آلمان واقعی و عظمت آن را ندیده اند.

البته لهستانی ها مانند همیشه برای کارهای خود توجیهاتی هم دارند... آنها ادعا میکنند که این اقلیت آلمانی، باعث فتنه انگیزی در کشور شده است! نمیدانم چطور یک زن یا یک کودک می‌تواند فتنه انگیزی کند که سزاوار شکنجه و مرگ به بدترین شکل ممکن به وسیله‌ی این جلادان لهستانی باشد! اما یک چیز را به طور کامل میدانم، اینکه هیچ قدرت بزرگی که کمی انسانیت داشته باشد، نمی‌تواند در برابر این جنایت ها ساكت بنشیند.

# نکاح

من در آخرین تلاش رسمی و دیپلماتیک خودم، تصمیم گرفتم که به وسیله‌ی پادرمانی دولت بریتانیا، لهستان را به پای میز مذاکره بیآورم و در این رابطه نظر بریتانیا را جویا شدم. آنها به من اطمینان دادند که نه تنها آماده‌ی هرگونه کمک در رابطه با حل کردن این مشکل هستند، بلکه اعتقاد دارند که این مذاکرات باید هرچه سریع‌تر و به طور مستقیم بین دولت‌های آلمان و لهستان انجام شود.

من این پیشنهاد دولت بریتانیا را قبول کردم و شروع به کار کردن بر روی بند‌های قابل بحث در این مذاکره کردم، برای دو روز تمام من در دفتر خود بودم و با همکاران و دوستانم در حال کار کردن بر روی مفاد این مذاکره بودم و تمام سعی خود را داشتم که این مذاکرات را به شکلی انجام دهیم که دولت لهستان احساس خوبی در طول این مذاکرات داشته باشد و از هرگونه تنفس بین دو کشور جلوگیری شود و در همین رابطه از آنها خواستم که یک نماینده‌ی تام الاختیار از طرف دولت لهستان به آلمان بفرستند تا، شرایط شروع مذاکرات را بررسی کنیم. متأسفانه، دیشب آنها نه تنها که نماینده‌ای به آلمان نفرستند، بلکه با گستاخی تمام، به وسیله‌ی سفیر خود در برلین به اطلاع ما رسانند که همچنان در حال بررسی هستند که ببیند آیا اصلاً میخواهند وارد مذاکره با آلمان، با پا در میانی بریتانیا شوند یا خیر! آنها همچنین گفتند که نظر پایانی خود، در رابطه با مذاکرات را، به دولت بریتانیا اعلام خواهند کرد!

دوستان عزیز، اگر آلمان، و رهبر آن بتواند چنین برخوردي را از طرف دولت لهستان با اين کشور بپذيرد، تنها سزاوار نابودی و حذف از جغرافیای سیاسی دنيا است. اما از علاقه‌ی واfer من به صلح و آرامش و صبور بودن بيش از حد من به وسیله‌ی لهستانی‌ها سوء استفاده شده و آنها اين آرامش را به معنای ضعف من و ترسو بودن آلمان قلمداد کرده‌اند. در نتیجه، دیشب، من دولت بریتانیا را درباره‌ی تصمیم خود مطلع کردم. من به آنها گفتم که متأسفانه در شرایط حال حاضر، من هیچ علاقه‌ای از طرف دولت لهستان برای شروع مذاکرات نمی‌بینم و فکر می‌کنم که همه‌ی راه‌های صحبت و مذاکره‌ای بین ما و لهستان به دلیل کارشکنی‌های این دولت، بسته شده است.

پیشنهاد پا در میانی دولت بریتانیا در نتیجه شکست خورد، نه تنها به دلیل کارشکنی‌های دولت لهستان، بلکه به دلیل اتفاقاتی که در شب گذشته در اطراف مرزهای آلمان-لهستان اتفاق افتاد. دیشب در ۱۴ منطقه‌ی مختلف نا آرامی‌های کاملاً جدی در مناطق مرزی به وجود آمده بود که نیروهای لهستانی به شکل بسیار وحشیانه‌ای مردم بی دفاع آلمانی را مورد آزار و اذیت قرار دادند. در بعضی شب‌ها این اتفاقات و نا آرامی‌ها حتی به مرز بالای ۲۰ هم در بعضی شب‌ها می‌رسید. در نتیجه‌ی اتفاقات دیشب و عدم تغییر رفتار دولت لهستان، من تصمیم گرفتم که به همانگونه با لهستانی‌ها رفتار کنم که آنها با مردم ما رفتار کرده‌اند و با همان زبان با آنها صحبت کنم.

می‌دانم که بسیاری از کشورهای اروپایی این تغییر نگرش در رفتار ما را درک می‌کنند. من لازم میدانم که در اینجا، اول از همه، از کشور ایتالیا، برای حمایت همه جانبه‌ای که نسبت به ما داشته اند تشکر خاصی کرده و دست ملت ایتالیا را به گرمی می‌پیشام. همچنین تاکید می‌کنم که رایش سوم برای حل مشکلات خود، هیچ وقت از خارج از مرزها کمکی درخواست نکرده و اینبار هم از کسی کمکی نمی‌خواهد. ملت آلمان، بدون هیچ کمک خارجی از هیچ دولتی، خودش این وظیفه را انجام میدهد. کشورهای بی‌طرف، بی‌طرفی خود را به ما ثابت کرده‌اند و ما هم به بی‌طرفی آنها احترام می‌گذاریم.

زمانی که دولتمداران غربی به من گفتند که این کار دولت آلمان با منافع آنها در تضاد است من تنها متأسف شدم. زیرا این موضوع باعث نمی شود که من در حال حاضر تغییری در رفتار خود در این مورد خاص داشته باشم. من بارها خلوص نیت خود را به این دولت ها نشان داده ام. آنها دیگر چه چیزی از من میخواهند؟ من بارها به آنها گفته ام که ما هیچ وقت از دولت های غربی درخواستی نکرده ایم و هیچ وقت هم در آینده نخواهیم کرد. من بارها اعلام کرده ام که مرز های بین فرانسه و آلمان همواره از طرف آلمانی ها امن خواهد بود و جنگ بین دو کشور، آخرین چیزی است که من میخواهم. بارها به دولت های غربی پیشنهاد دوستی داده ام و در صورت لزوم پیشنهاد همکاری نزدیک بین دولت آلمان و انگلیس را در تمام زمینه ها داده ام. اما این پیشنهاد های ما نمی تواند یک جانبی و فقط از طرف دولت ما باشد، ما سزاوار جوابی از جانب این دولت ها هستیم و همکاری یک طرفه هیچ وقت شدنی نیست. دولت آلمان هیچ علاقه ای به دخالت در امور کشورهای غربی ندارد و مرزهایی که در غرب آلمان هستند، مرزهایی همیشگی هستند و تا زمانی که دولت ناسیونال-سوسیالیست در آلمان در قدرت است، هیچ تغییری نخواهد کرد و ما به دولت های غربی این را میتوانیم اطمینان دهیم. ما هیچ هدفی در آینده برای دست اندازی به خاک کشورهای غربی نداشته و نخواهیم داشت و این را با جدیت کامل میگوییم که تا زمانی که این دولتها بی طرفی خود را نگه دارند، مانیز به آنها احترام میگذاریم و با آنها با احترام کامل رفتار خواهیم کرد.

من خوشحالم که مورد مهم دیگری را هم در این سخنرانی مطرح کنم. همه ای ما میدانیم که دولت های آلمان و شوروی به وسیله ای دو سیاست کاملاً متفاوت اداره می شوند. در بین این دو دولت، تنها یک مسئله بود که نیاز به حل آن بود: اینکه هیچ کدام از دو کشور علاقه ای به صادر کردن سیاست های خود به کشور دیگر نباشد. با وجود این حقیقت که این مسئله بین دو کشور حل شده می باشد، من دیگر هیچ دلیلی برای دشمنی بین دو کشور نمی بینم و فکر میکنم که از این روز به بعد، هرگونه کش مکش و مسئله ای بین کشور ما و شوروی تنها به سود دشمنان مشترک ما خواهد بود. در نتیجه ای این توافقات، ما تصمیم به عقد پیمان نامه ای بین دولت خود و شوروی گرفتیم که به وسیله ای آن راه هرگونه همکاری را بین این دو کشور باز شد و دو کشور شروع به انجام معاملات مختلف با همدیگر کرده اند. به وسیله ای این معامله، این دو کشور دو شریک سیاسی نیز با همدیگر به حساب می آیند و در تصمیم گیریهای یک دیگر درباره ای مسائل خاص، از نظر همدیگر و منافع یکدیگر مطلع خواهند شد. مهمتر از همه، این پیمان نامه به دو کشور اطمینان میدهد که آنها به هیچ وجه بر علیه همدیگر دست به مداخله ای نظامی نزنند.

لازم میدانم که اضافه کنم، این پیمان نامه بین دو کشور، به معنای یک گام عظیم به طرف جلو در روابط سیاسی دو کشور می باشد. آلمان و روسیه در طول جنگ جهانی اول در برابر همدیگر مبارزه کردند ولی ما با این پیمان نامه میخواهیم از بروز همچین چیزی برای بار دوم به هرشکلی جلوگیری کنیم. همانطور که این پیمان نامه به وسیله ای ما مورد پذیرش قرار گرفت در مسکو نیز به وسیله ای دولت شوروی به طور کامل مورد تایید قرار گرفت. من به طور کامل، تک تک سخنان وزیر امور خارجه ای شوروی، جناب ملوتوف را در رابطه با این عهدنامه که دیروز در مسکو گفتند را تایید میکنم.

من مصمم هستم که سه مسئله‌ی بسیار مهم را حل کنم. ۱) مسئله‌ی دانتسینگ. ۲) مسئله‌ی کوریدور (منطقه‌ی بین خاک اصلی آلمان و دانتسینگ). ۳) به وجود آوردن صلح بین دولت آلمان و لهستان که در نتیجه‌ی آن دو کشور به طور مسالمت آمیز در کنار یک دیگر زندگی کنند. در نتیجه‌ی من در تلاش هستم که یا حکومت فعلی لهستان را مجبور به تغییر رفتار درباره این وضع کنم، یا اینکه دولت بعدی که قرار است در لهستان به روی کار باید را مجاب به انجام اینکار کنم. من در تلاش هستم که این وضع ناامنی و تشویش آور در مرزهای آلمان-لهستان را که بسیار شبیه به جنگ‌های داخلی شده را رو به راه کنم و این وضع را آرام کنم. من میخواهم همان امنیت و آرامشی که در مرزهای غربی کشور وجود دارد را در مرزهای شرقی آن نیز داشته باشم در نتیجه تمام تلاش خود را برای انجام اینکار انجام می‌دهم.

من تمام تلاش خود را برای احترام گذاشتن به عهد نامه‌هایی که امضا کرده‌ایم و در رایشتاگ هم موجود هستند و همه‌ی دنیا آنها را می‌دانند می‌کنم. من به تمام دنیا اعلام می‌کنم که ما بر علیه زنان و کودکان و مردم بی دفاع جنگ نمی‌کنیم. من حتی به نیروی هوایی خود گفته‌ام که هدف‌های خود را تنها محدود به هدف‌های نظامی کنند و از بمب باران شهرها مطلقاً جلوگیری کنند. ما در حال جنگ با مردم لهستان نیستیم، بلکه با سیاست‌های دولت این کشور مشکل داریم. البته اگر لهستانی‌ها بخواهند از این رفتار ما نسبت به غیرنظامیان سوء استفاده کنند و به شکل ناجوان مردانه‌ای با ما جنگ کنند، همینجا اعلام می‌کنم که کاری می‌کنیم که آنها دیگر حتی قادر به دیدن و شنیدن هم نباشند و وحشتی از ما داشته باشند که برای همیشه در ذهنشان باقی بمانیم.

امشب، برای اولین بار، سرباز‌های لهستانی به طور رسمی شروع به تیراندازی به طرف خاک کشور ما کردند و ما به همان شکل جواب آنها را داده‌ایم، اگر آنها ما را بمب باران کنند، ما نیز آنها را بمب باران خواهیم کرد. اگر از گازهای شیمیایی استفاده کنند، ما نیز از گازهای شیمیایی استفاده می‌کنیم. از امروز به بعد این رویه‌ای است که دولت رایش در پیش می‌گیرد و هر کشوری به هرشکلی که بخواهد ایجاد ناامنی در خاک آلمان کند، به بدترین شکل مجازات خواهد شد. این نبرد تا وقتی که شرایط آرامش و صلح تمام مردم آلمان فراهم نشود ادامه خواهد داشت.

نژدیک به ۶ سال است که ما در حال تجدید قواهای نیروهای نظامی آلمان هستیم. بیش از ۹۰ میلیون خرج این بازسازی شده و این نیروها در حال حاضر بهترین نیروها و وسایل جنگی حال حاضر در دنیا می‌باشند. قدرت نظامی امروز آلمان، با قدرت آن در زمان جنگ جهانی اول، یعنی سال ۱۹۱۴ قبل مقایسه نیست. بدون هیچ نگرانی من به قدرت نظامی رایش سوم اطمینان کامل دارم. زمانی که ما این نیروی بزرگ نظامی را درست می‌کردیم، احساس این را داشتیم که زمانی به آن نیاز پیدا خواهیم کرد. آن روز فرا رسیده و نه تنها من، بلکه همه‌ی سربازان رایش، آمده‌ی فدایکاری در راه خاک و مرز و بوم این کشور هستند.

از امروز به بعد، زندگی هر فرد آلمانی، در ابتدای همه‌ی آنها شخص من، دچار دگرگونی خواهد شد و بدون شک سختی‌هایی را در این مسیر خواهیم کشید. زندگی من از امروز، بیشتر از هر دوران دیگری، تنها وابسته به ملت آلمان است و به عنوان اولین سرباز این جنگ به طور رسمی، از امروز تا روز پیروزی بار دیگر نیم تنه‌ی نظامی خودم را می‌پوشم و افتخار بار دیگر آمده هم که جان خود را فدای ملت عزیزم کنم. من یا از این جنگ به عنوان یک پیروز بیرون می‌آیم، یا جان خود را در راه آلمان، به مردم آلمان تقدیم خواهم کرد.

در صورتی که در این نبرد، اتفاقی برای من بیفت، جانشین من، هرزم ما، هرمان گورینگ خواهد بود. در صورتی که اتفاقی برای رفیق ما، هرمان گورینگ بیافتد، جانشین او رودلف هس خواهد بود. من از ملت آلمان میخواهم همانطور که به من اطمینان کامل داشته اند و وفاداری خودشان را به پیشوای آلمان نشان داده اند، همان شکل هم به این دو رفیق حزبی ما نشان دهن. در صورتی که اتفاقی برای رودلف هس افتاد، به وسیله‌ی قانون، فرد مورد نظر باید برای رهبری انتخاب شود و این فرد باید زندگی خود را وقف ملت خود کند.

به عنوان یک ناسیونال-سوسیالیست و یک سرباز رایش، با سینه‌ای ستبر وارد این نبرد می‌شوم. تمام زندگی من چیزی جز نبرد و مبارزه برای مردم و آلمان نبوده است. برای این نبرد، تا انتهای، تنها یک شعار وجود دارد و آن، ایمان به این مردم است. در تمام طول زندگی ام، یک کلمه برای من بی معنا بوده: تسلیم شدن. و همچنان برای من و ملت آلمان هم بی معنا و پوچ باقی خواهد ماند.

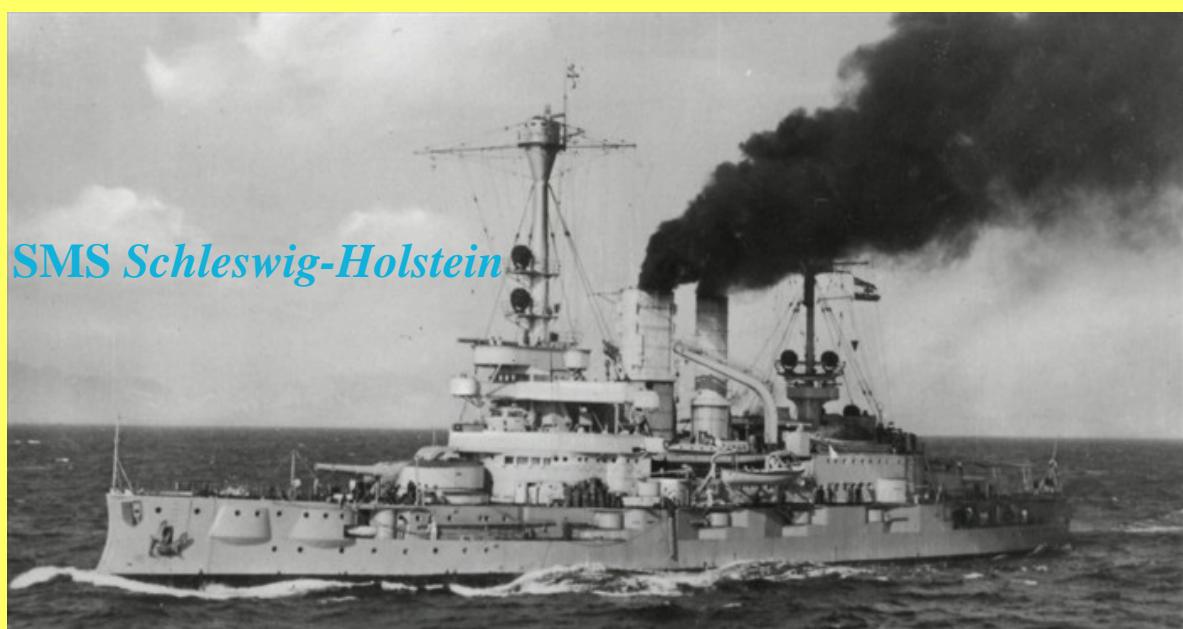
اگر به هر شکل، کسی فکر می‌کند که ما روزهای دشواری را در پیش داریم، لازم میدانم که یاد آوری کنم، زمانی پادشاه پروس، با سرزمین‌های کوچکی که در اختیار داشت، دست رد به هرگونه تسلیم شدن و کوتاه‌آمدن در مقابل قدرت‌های خارجی زد و از سه جنگ پیاپی در نتیجه‌ی این سیاستش با پیروزی و اقتدار خارج شد. زیرا آن مردم و پادشاهشان، دارای قلیق پاک و باوری مثل زدنی در قدرت و اداره‌ی ملت‌شان داشتند، دقیقاً همان چیزی که ما به آن نیاز داریم. در این لحظه من میخواهم به تمام مردم دنیا اطمینان دهم که هرگز، یک نوامبر ۱۹۱۸ و یک عهد نامه‌ی پوچ دیگری در تاریخ آلمان تکرار نخواهد شد. من به عنوان اولین نفر، حاضر تم تسلیم شدن را در گروی این ملت و این خاک قرار دهم و در نتیجه از تمام مردم کشورم هم همین انتظار را دارم.

هر کسی که فکر می‌کند به هر شکی می‌تواند در برابر این فراخوان ملی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم سرپیچی کند، محکوم به نابودی است. ما هیچ جایی برای خیانت کاران به ملت آلمان نداریم. ما مانند همیشه به تمام قوانین و باورهای خود پاییند هستیم. زندگی یکی از ما، در برابر ملت ما و خاک و غرور این کشور، دارای کوچکترین ارزشی نیست، مهم زنده ماندن، و باقی ماندن این ملت است که هدف تک تک ماست. همانطور که نسل‌های گذشته جان خود را در راه آلمان فدا کرده اند، اینبار نوبت ماست خود را فدای آلمان و مردم آن کنیم. اگر ما بتوانیم جامعه‌ای را تشکیل دهیم که مردم آن دارای پیوندی ناگسستنی بین یکدیگر باشند و سوگند یاد کرده باشند که آمده اند هرگونه اقدامی برای حفظ ارزش‌های خود انجام دهند و هیچ وقت تسلیم نشوند، آنگاه ما در تمام مراحل این نبرد سخت پیروز خواهیم بود.

میخواهم سخنان خود را با جمله‌ای که زمانی که در حال نبرد برای قدرت بودم و در رایشتاگ گفتم پایان دهم:  
"اگر اراده‌ی ما آنقدر قوی باشد که هیچ سختی و مصیبتی نتواند در این اراده را شکست دهد، آنگاه با اطمینان میگوییم که اراده‌ی ما خل ناپذیر است و آلمان برای همیشه به قله‌های افتخار و پیروزی خواهد رسید"

# نکره

# آغاز جنگ .....



**SMS Schleswig-Holstein**

ساعت ۴:۳۰ صبح روز اول سپتامبر ۱۹۳۹ کشتی جنگی اشلسویگ هولشتاین که در بندر دانزیک لنگر انداخته خود را به دهانه‌ی لنگر گاه رسانده ضمن مسدود کردن ان قلعه‌ی وسترپلیت لهستانی‌ها را با توب‌های ۱۱ اینچی خود مواضع لهستانی‌ها را زیر آتش گرفت این شلیک‌ها نخستمن شلیک‌های جنگ جهانی دوم بودند که دقیقاً ۲۰ سال و ۹ ماه و ۱۹ روز و ۱۸ ساعت پس از اخرين شلیک‌های جنگ جهانی اول صورت گرفت. اتحاد شوروی در ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۹ بیش از ۲ هفته پس از حمله‌ی آلمان به لهستان حمله کرد. به عبارت دیگر آلمان‌ها خود با حملات خود دفاع لهستان را شکستند و لهستان تا هفته‌ها پس از آغاز جنگ درگیر نبرد در دو جبهه نبود.



اشلسویگ هولشتاین در حال آتش به سوی تاسیسات دفاعی لهستان در دانزیک - نخستین آتش جنگ جهانی دوم

# Pak40

توب ضد تانک و رماخت

ترجمه : علی رضا

Das reich



توب ۷.۵ سانتیمتری Pak 40 (با نام کامل ۴۰cm Panzer abwehr kanone) توب ضد تانک آلمانی بود که در سال ۱۹۴۱-۱۹۳۹ توسط شرکت راین ماتال تولید شد. ۴۰ستون فقرات توپهای ضد تانک آلمان را در بخش آخر جنگ تشکیل میداد.

تاریخچه :

تولید Pak 40 در ۱۹۳۹ با قراردادی که بین راین ماتال و کروب منعقد گشت شروع شد. پیشرفت پروژه در آغاز کار بسیار کند بود اما عملیات بارباروسا در ۱۹۴۱ و ظهور تانکهای سنگین روسیه مانند کاوی-۱ به پروژه سرعت بخشید. اولین توپها در نوامبر ۱۹۴۱ تحويل داده شدند و تا ۱۹۴۳ Pak 40 قسمت عمده توپهای ضد تانک آلمان را شامل میشدند. این توپ تا پایان جنگ به عنوان توب ضد تانک استاندارد آلمان محسوب میشد. بعد از جنگ نیز تعدادی از توپهای غنیمتی در ارتش سرخ و همچنین در برخی از ارتشهای اروپایی مانند Albani، بلغارستان، چکسلواکی، فنلاند، نروژ و رومانی بکار گرفته شدند. در حدود ۲۳۵۰۰ قبضه Pak 40 به تولید رسید و حدود ۶۰۰۰ قبضه‌ی اضافی برای مسلح کردن نابودگرهای تانک (پانزر باگر) استفاده شدند. نسخه سبکتر و اتوماتیک آن در هوایپمای زره کوب هنشل HS 129 بکار رفت.

اجرا و کارکرد عملیاتی:

این سلاح تقریباً بر ضد تمام تانکهای متفقین تا انتهای جنگ موثر بود. Pak 40 خیلی سنگینتر از Pak 38 بود بنابر این قابلیت تحرک آن کاهش می‌یافتد و در برخی موارد حرکت آن در زمینهای ناهموار بدون یدک کش و تراکتور ممکن نبود. اولین اجرای عملیاتی Pak 40 در روسیه بود. جایی که لازم بود با تانکهای جدید روسی دست و پنجه نرم کند. این سلاح طوری طراحی شده بود که قابلیت شلیک گلوله های گنجایش پایین APCBC و HL و HE را داشت. به علاوه گلوله های APCR هم برای آن وجود داشت... مهماتی که بسیار کمیاب بود.

تفاوت اصلی میان گلوله های شلیک شده توسط توپهای ۷۵ میلیمتری آلمان در طول و شکل قالب بارگذاری گلوله ها (cartridge case) بود.... در توب ۷۵ میلیمتری Kwk (توب تانکها) قالب بارگذاری گلوله دو برابر طول آن در توب ۷۵ Kwk37 (لوله کوتاه) بود و قالب بارگذاری در Pak 40 حدود سه برابر kwk40 بود.

مشخصات:

وزن: ۱۴۲۵ کیلوگرم

طول لوله: ۳.۴۵ متر

طول: ۶.۲ متر

گلوله: ۷۱\*۷۱۴ میلیمتری

کالیبر: ۷۵ میلیمتری Al

سال تولید: ۱۹۴۱-۴۵

تعداد: ۲۳۵۰۰



اندک

شماره هشتم شهریور ۹۰



# معمار راپیر

نگاهی به زندگی آلبرت اسپیر معمار آلمان نازی

ترجمه و نوشه:  
فرشاد  
Eagle  
Erwin  
اروین

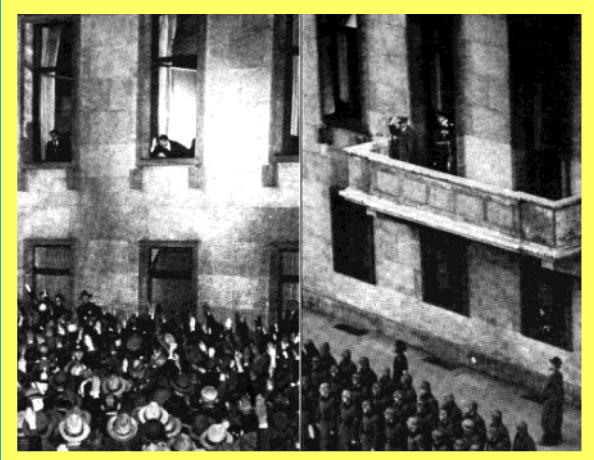
اشپیر در مانهایم آلمان در تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۰۵ در خانواده‌ای مرفه از طبقه‌ی متوسط متولد شد. در سال ۱۹۱۸ خانواده‌ی او به شهر هایدلبرگ مهاجرت کردند و اسپیر در این شهر بزرگ شد. اسپیر علاقه‌ی فراوانی به ورزش داشت و ورزش‌هایی چون اسکی و فوتبال را دنبال می‌کرد. پدر وی یک معمار بود و اکرچه اشپیر می‌خواست یک ریاضی دان بشود ولی بنا به خواست وی به رشته‌ی معاری رفت و معمار بزرگی شد. او تحصیلات خود را در دانشگاه کارلسروهه آغاز کرد و در نهایت در سال ۱۹۲۷ از دانشگاه فنی برلین فارغ التحصیل شد. در سال ۱۹۲۸ با وجود مخالفت خانواده‌ی خود با مارگارت و بر ازدواج کرد. خانواده‌ی اسپیر مارگارت را در شان خانواده‌ی خود نمی‌دانستند.



اشپیر جوان به همراه همسرش

اسپیر پس از اتمام تحصیلات در سمت استادیاری به تدریس در دانشگاه فنی برلین پرداخت. در سال ۱۹۳۰ وی با شاگردانش در راهپیمایی نازی‌ها شرکت کرد و پس از آن که از نزدیک هیتلر را مشاهده کرد و سخنانش را شنید شیفته‌ی او شد، اسپیر در مارس ۱۹۳۱ به حزب نازی پیوست. پس از پیوستن به حزب در بخش واحد‌های موتوری حزب، در حومه‌ی برلین مشغول به خدمت شد. در سال ۱۹۳۲ و همزمان با انتخابات رایشستاگ به برلین فراخوانده شد و پس از انتخابات به شهر خود مانیهام بازگشت و تا به قدرت رسیدن حزب نازی در سال ۱۹۳۳ در آنجا باقی ماند. پس از به قدرت رسیدن حزب نازی، ژوزف گوبن وزیر تبلیغات آلمان به اسپیر ماموریت بازسازی ساختمان وزرات خانه‌ی خود را داد. سپس وی توسط مسئولان برگزاری گرده همایی نورنبرگ مسئول طراحی محلی برای این گرده همایی‌ها شد و این اولین کار مشهور وی شد و این مکان به زیلن فیلد نامیده شد.

هنگامی که هیتلر میخواست بالکنی طراحی کند تا در مقابل مردم ظاهر شود. او طرح ماهرانه‌ای میدهد سپس اسپیر نقشه را تهیه کرده و بر ساخت و ساز آن نظارت میکند.



اشپیر به سرعت سلسله مراتب را طی کرد. هیتلر علاقه‌ی زیادی به معماری داشت و این دو با یکدیگر در بسیاری از پروژه‌های همکار شدند. هیتلر میخواست ساختمان هایی در آلمان بسازد که هزار سال عمر کنند. احساس میکرد اشپیر میتواند این کار را انجام دهد و ساختمان‌ها را طراحی کند و بسازد.



زیلن فیلد محل گرده همایی‌های نازی‌ها در نورنبرگ نخستین شاهکاری کشوری اشپیر



هیتلر طرح های مورد نظر خود را برای اشپیر می کشید.

این یک همکاری بین دو مرد است که همیگر را دوست دارند و به هم احترام می‌گذارند. اشپیر یکی از اعضای مهم حزب نازی شد. مکان هایی که هیتلر به آنجا میرفت، مثل استادیوم هارا طراحی می‌کرد و می‌ساخت که این بناها و بسیاری دیگر از بناهای تاریخی نازی‌ها را اشپیر طراحی کرد. ساخت هیچ نوع ساختمانی برای هیتلر غیر ممکن نبود و هیچ چالشی برای اشپیر نداشت. هیتلر می‌خواست صدارت رایش جدید را در برلین تاسیس کند.

پس دستور داد بزرگترین و پر ضرق و برق ترین ساختمان‌های آن دوران را بسازند. علاوه بر این او می‌خواست آن ساختمان در یک سال تمام شود. پس ارتقی از کارگران با برنامه ریزی اشپیر به صورت شب و روز بسیج شدند و ساختمان عظیم صدارت در عرض ۹ ماه به پایان رسید. اشپیر پس از اتمام ساختمان موفق به دریافت نشان طلایی حزب نازی شد. او به پیشوای خود هیتلر ثابت کرد که علاوه بر اینکه یک معمار هست یک مدیر و سازمان دهنده خوب نیز هست.



ماکت کاخ صدارت یکی از شاهکارهای آلبرت اشپیر، وی علاوه بر طراحی آن وظیفه‌ی ساخت ساختمان را بر عهده داشت و موفق شد ساخت این مجموعه‌ی عظیم را در ۹ ماه به پایان رساند.

این دو نفر شروع به برنامه ریزی برای ساخت برلین جدید کردند. آنها چند مدل استادانه درست کردند که نشان دهنده‌ی ساختمان‌های مختلف و طرح بندی خیابان‌ها است که برلین زیبا ترین شهر در اروپا خواهد شد. جنگ شروع شد و هیتلر و اشپیر احساس کردند که به صورت موقت تا خیری ایجاد خواهد شد. از دیگر کارهای قابل توجه اشپیر طراحی غرفه‌ی آلمان در نمایشگاه جهانی پاریس می‌توان نام برد.

# الْكِتَابُ



هیتلر و اشپیر مشترکات زیادی باهم داشتند، هیتلر او را از اقوام خود می‌دانست و بیشتر صبح‌ها اشپیر برای پیاده روی و صبحانه در کنار هیتلر بود و در این بین صحبت‌هایی را جع به نقشه‌ها و پروژه‌های معماری بین آن دو رد و بدل می‌شد. بعد‌ها اشپیر در دادگاه نورنبرگ گفت: «اگر هیتلر تنها یک دوست داشت، آن دوست من بودم.»

با آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹، کشور آلمان درگیر جنگ سهمگینی با متفقین شد و پرورش‌های عمرانی اسپیر متوقف شد در سال ۱۹۴۲ دکتر فریتز تاد مغر متفسکر و وزیر مهندسی و نسلیحات آلمان در یک سانحه‌ی هواپیمای کشته شد بلافاصله آبرت اسپیر به عنوان جانشین وی معرفی شد. اسپیر در این سمت با درایت و مدیریت فوق العاده‌ی خود الارغم بمباران‌های بی امان متفقین موفق شد تولیدات نظامی آلمان را به نحو چشمگیری افزایش دهد، در سال ۱۹۴۳ متفقین بر فراز آسمان آلمان برتری یافته بودند، شهرها و مراکز تجاری و کارخانجات آلمان را زیر حمله و بمباران‌های هوایی‌های متفقین قرار داشت اما با وجود این حملات اسپیر با وضع قوانین و استراتژی‌های نوین موفق شد کارخانجات و صنعت آلمان را نه تنها روی پانگه دارد بلکه تولیدات آن را افزایش دهد. مدیریت فوق العاده اسپیر به حدی بود که هیتلر پیشوای آلمان به او گفته بود: "اسپیر، هر کاغذی از تو را امضا خواهم کرد" جوزف گوبزل در خاطرات خود می‌نویسد: "اسپیر بهترین روابط را با پیشوای دارد، او حقیقتاً در سازمان دهی {تیرو ها} یک نابغه است." در سال ۱۹۴۳ تولیدات تانک آلمان بیش از دو برابر افزایش یافت و تولید هوایی‌ها %۸۰ بیشتر شد و همچنین مدت زمان تولید زیر دریایی از یک سال به دو ماه کاهش یافت. این افزایش تولید تا میانه‌های سال ۱۹۴۴ ادامه داشت و در این مدت صنعت تسليحاتی آلمان موفق به تولید تجهیزات ۲۷۰ یگان نظامی شد گرچه ورماخت (ارتش آلمان) تنها ۱۵۰ یگان داشت. دستاوردهای بزرگی که اسپیر توانست بدست آورد باعث شد که در میان نازی‌ها از او به عنوان جانشین هیتلر یاد شود.



آمار تولید آلمان در طول جنگ جهانی با مقایسه تولیدات افزایش چشمگیر تولید را پس از آن که اسپیر به مقام وزارت رسید قابل درک است.

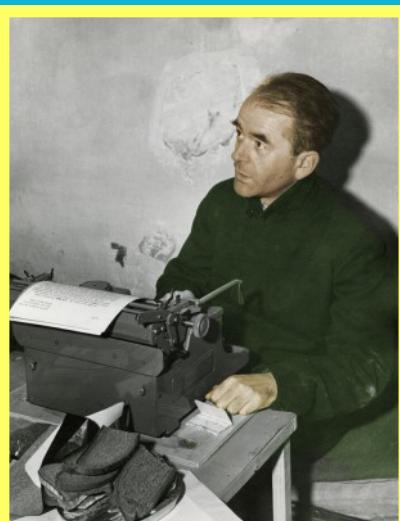
سال	آمار تولیدات هواییما	تانک
۱۹۳۹	8,295	۳۷۰
۱۹۴۰	10,826	۲۷۹۹
۱۹۴۱	12,401	۳۶۲۳
۱۹۴۲	15,409	۵۵۳۰
۱۹۴۳	24,807	۱۳۶۵۷
۱۹۴۴	40,593	۱۸۹۵۶
۱۹۴۵	7,540	۴۴۶

اسپیر از یک طرف با اصلاحات خود آمار تولید را بالا برد و از طرف دیگر با ایجاد گروهای تعمیرات و سازندگی به سرعت به تعمیر خرابی‌های ناشی از بمباران‌ها می‌پرداخت. گفته می‌شود تنها در تابستان ۱۹۴۴، ۳۰۰ هزار نفر توسط اسپیر تنها برای حفاظت از تاسیسات نفتی و تعمیرات آن بسیج شده باشند.\*



اسپیر در میان کارگران - بازدید از کارخانه‌ای بمباران شده - ۱۹۴۴

با آغاز سال ۱۹۴۵ و پیش روی متفقین در جبهه‌های شرقی و غربی، آلمان بیش از پیش زیر حملات هوایی آسیب می‌بیند و به زودی اقتصاد آن از هم می‌پاشد، اسپیر با نادیده گرفتن سیاست زمین سوخته از نابودی زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی آلمان خودداری می‌کند در فوریه ۱۹۴۵ دیگر برای اسپیر مسجل شده بود که آلمان جنگ را باخته است و نابودی این زیرساخت‌ها که می‌تواند برای نسل‌ها بعدی مفید باشد بی‌فائده است. اسپیر در حالی که در هامبورگ و در محل امنی قرار دارد تصمیم می‌گیرد سفر خط‌ترنکی را به برلین انجام دهد، در ۲۲ اوریل سال ۱۹۴۵ علارغم پیش روی نیرو‌های شوروی در برلین اسپیر خود را به برلین می‌رساند تا پیشوای خود را برای اخرين بار ببیند. اسپیر در کتابی که بعد از منتشر می‌کند که در این دیدار به جلوگیری از سیاست زمین سوخته اعتراض کردم اما به پیشوا و فداری شخص خود را اطمینان دادم که باعث احساناتی شدن هیتلر شد. در این دیدار هیتلر تصمیم خود مبنی بر خودکشی را به اطلاع وی میرساند. صبح روز بعد اسپیر پس از خداحافظی و با بد رقه‌ی هیتلر پناهگاه را ترک می‌کند. اسپیر پس از آن برای آخرین بار در خرابه‌های شاهکار خود کاخ صدارت گردش کوتاهی می‌کند و سپس برلین را به مقصد هامبورگ ترک می‌کند.



اسپیر در زمان محاکمات نورنبرگ در سلوون خود مشغول نوشتمن دفاعیات خویش

اسپیر در دولت دریاسالار دونیتز آخرین دولت نازی سمت وزیر صنایع و تولید را عهده دار می‌شود، می‌۱۹۴۵ با تسليم آلمان اعضای این دولت توسط متفقین دستیگر می‌شوند. آبرت اسپیر به عنوان جنایت کار جنگی در دادگاه نورنبرگ به همراه دیگر مقامات ارشد محاکمه می‌شود، در این محاکمات اسپیر هرگونه اطلاع از هلوکوست و کشتار سیستماتیک را رد کرد گرچه تمام مسئولیت تخلفات دولت نازی را به گردن گرفت. وی به جرم جنایت علیه بشریت، بهره‌گیری از نیروی کار اجباری و اقدام علیه صلح جهانی به ۲۰ سال زندان محکوم می‌شود.

اسپیر بیشتر دوران محکومیت خود را در زندان اسپادانا در برلین گذری کرد، وی در این مدت به خواندن کتاب پرداخت و در عرض ۳ سال ۵۰۰ جلد کتاب را مطالعه کرد، در این زمان اسپیر شروع به نگارش خاطرات خود کرد و با وجود این که کنترل و محدودیت های زیادی برای زندانیان وجود داشت و هرگونه خاطره نویسی منوع بود اسپیر توانست خاطرات خود را در ۲۰۰۰۰ برگ نوشته و به بیرون منتقل کند. خاطراتی که بعد از آن "درون رایش سوم" منتشر می شود بعلاوه اسپیر کتاب دیگری را به نام "اسپادانا خاطرات مخفی" که خاطرات او در زندان را شامل می شود نیز درون زندان به رشته‌ی تحریر در می آورد. الارغم تلاش چهره‌ها ای مشهور جهان همچون شارل دوکل رییش جمهور فرانسه برای آزادی پیش از موعد، اسپیر تا سال ۱۹۶۶ و تا پایان محکومیت خویش در زندان باقی می ماند. پس از آزادی از زندان در اکتبر ۱۹۶۶ کتاب های خود را منتشر کرد، به زودی کتاب های او در لیست پرفروشترین کتاب ها قرار گرفت. او هیچگاه دیگر به حرفه‌ی اصلی خود وارد نشد.



اسپیر و همسرش پس از آزادی از زندان- ۱۹۶۶



آرامگاه اسپیر در هایدلبرگ آلمان

امروز هیج یک از آثار اسپیر در برلین باقی نمانده است از محدود اثار بجا مانده از اسپیر می توان زیلین فیلد (در نورنبرگ) را نام برد، گرچه بخشهای زیادی از آن تخریب شده است. از اسپیر سه جلد کتاب به نام های درون رایش سوم، خاطرات مخفی اسپادانا و نفوذ باقی مانده است. ازدواج وی با همسرش تا پایان عمر استوار ماند و حاصل این ازدواج ۶ فرزند به نام های آلبرت، هیلدا، فریتز، مارگارت، آدولف (پس از ۱۹۴۵ اسمش را آرنولد تغییر دادند) و ارنست بود.

# اعتهادات دینی هیتلر

نوشته: شاهرخ (سورنا)

از اعقاید دینی هر شخصی تقریباً می‌توان به رویت آن فرد پی برد آدولف هیتلر هم از این قاعده مستثنی نیست مردی با عقاید مذهبی انعطاف‌پذیر که چندین دیگر را مورد بررسی قرار داده بود و شاید بتوان گفت یک دین پژوهش تقریباً حرفه‌ای بوده.

آدولف هیتلر در کتاب عقایدش یعنی نبرد من از خط اول تا انتهای ترین خط کتاب اعتقاد به خدا را از خود نشان می‌دهد و این کتاب بهترین منبع است که بتوان عقاید هیتلر را بررسی کرد.

## عقیده به خدا در نبرد من:

<شاید خواست خدا این بود که من در بیستم آوریل سال ۱۸۸۹ در شهر کوچک و زیبای سرحدی (براناو\_ام\_این) بین دو کشور آلمان و اتریش به دنیا بیایم.><نبرد من فصل اول جمله بالا اولین پاراگراف از نبرد من است که نشان از اعتقاد به خدا و سرنوشت دارد که خداوند برای هر کسی متصور است این شروعی است برای سرنوشت شکفت آور آدولف هیتلر.

## کودکی و کلیسا:

آدولف کوچک در خانواده ای کاتولیک که گرایشات مذهبی داشتند به دنیا آمد به دلیل روحیه جستجو گر که داشت از همان کودکی در کلیسا رفت و امداد داشت و به قول خودش در نبرد من:

<در ساعت‌های کاری وقت آزاد خود را در آواز خوانی و سرود های مذهبی در کلیسای لامباخ می‌گذارند و فرصت‌های خوبی برای من پیش می‌آمد که بتوانم در امور مذهبی مباحثه کنم.><نبرد من فصل اول

او با یکی از دوستان پدرش که کشیش بود مباحثه داشت.

## جوانی(آشنایی با یهود):

پس از کش و قوس‌های فراوان در سال‌های جوانی با اندیشه مذهبی و سیاسی و اقتصادی یهودیان بیشتر از پیش آشنا شد و این دوره را می‌توان آشنایی آدولف جوان با یهودیت نامید مثلاً در مورد یهودیان و اینکه یهودی آلمانی تبار نیستند این چنین می‌گوید:

<مذهب آنان نسبت به مذهب ما خارجی بود و به نظرم این تنها اختلافی بود که بین ما و آن‌ها وجود داشت این اختلاف هم مسئله کوچکی نبود زیرا این افراد نسبت به مذهب خود متعصب بودند چنان‌که در سریعه دعای صبح آن‌ها ذکر شده بود که قبر خود را از قبر بیگانگان جدا سازید.><نبرد من فصل دوم

در این پاراگراف از نبرد من می‌توان به این موضوع پی برد که هیتلر جوان بشدت در پی تحقیق در مورد دین یهود بود و دین پژوهی جستجوگر بود.

در این ایام آدولف جوان همچنان در پی تحقیق در موارد مختلف بود و همیشه عقیده به سرنوشت خداوندی را همراه داشت مثلاً در اخیرین پاراگراف‌های فصل دوم نبرد من در مورد نفوذ نیافتمن مارکسیت‌ها می‌گوید:

<من نمی‌دانم شاید خداوند نخواسته روزی این عقیده در جهان پیشرفت نماید ولی یقین دارم آن روز هنگام ویرانی جهان فرا رسیده...><نبرد من انتهای فصل دوم

نکته بسیار جالب این است که آدولف هیتلر حرکت خود را فرمان خدا می‌داند و جهاد بزرگ

<...با حالی مصمم می‌گویم اگر روزی در مقابل یهودیان به دفاع برخیزم دفاع من جهاد بزرگ من است که خداوند آن را فرمان داده است.><نبرد من انتهای فصل دوم



**عقاید در آلمان:**

هیتلر به آلمان (مونیخ) رسپار می شود هر روز بلوغ فکریش رشد می کند و در پی آن بلوغ خداشناسی اش و در قسمتی از کتابش به عدالت خداوند اشاره می کند.

**>>اگر عدالت خداوند را در نظر بگیریم او کسی نیست اجازه بدهد که یک ملت متصرفات او پنجاه برابر دیگری باشد اگر زمین ها دارای آنقدرها وسعت هست که تمام مردم را نان بدهد پس ما هم که یکی از افراد این جهان وسیع هستیم آن قدر زمین بدنه که بتوانیم زندگی خود را تامین کنیم.<**نبرد من فصل سوم

**عقاید در جنگ:**

هیتلر با شروع جنگ خود را مشتاقانه به جبهه ها رساند و خداوند را شاکر است که که چنین موقعیتی را با به او داده است.

**>>برای من هم این ساعات در دنیاک به منزله رهایی از افکار و فشارهای روحی بود و امروز هم هیچ شرم ندارم از این که اعتراض کنم از پیش آمدن جنگ بسیار خوشحال بودم و سپاس خداوند را می کردم که در یک چنین دوره ای به دنیا آمده ام.<**

برای بار دیگر شاهد آن هستیم هیتلر به سرنوشتی که خداوند برایش قرار داده ایمان دارد و خدا را نیز شاکر است.

**عقاید در سیاست :**

بعد از پایان جنگ و شکست آلمان در جنگ جهانی اول ایشان به حزب کارگر آلمان(نازی) پیوست از این دوره به بعد بلوغ فکری هیتلری به اوج خود می رسد و بسیاری از سخنرانی ها و اظهار نظرهایش به خداوند اشاره می کنند.

بعد دستگیری در جریان کودتا علیه دولت آدولف هیتلر به همراه هم حزبی هایش دستگیر می شوند و زمانی که در دادگاه حاضر می شوند از جملات مذهبی استفاده می کنند که در نوع خود جالب است:  
**>>هیتلر در پایان سخنان خود خطاب به هیئت قضات ناگهان حالتی روحانی به خود داد و گفت شما صلاحیت محکمه ما را ندارید تنها دادگاه خدا و دادگاه جاویدان تاریخ است که می تواند درباره ما و اعمال ما قضاوت کند.<**محکمه آدولف هیتلر دادگاه مونیخ سال ۱۹۲۴

آدولف هیتلر بعد از بدست گرفتن قدرت (صدراعظم شدنش) از طرف مردم آلمان فرستاده خداوند برای ملت آلمان اقب گرفت.

بعد از قدرت یابی آدولف هیتلر در آلمان دست به بازسازی های گسترده زد و این شامل کلیسا ها هم می شد و هیتلر احترام خاصی برای کلیسا قائل بود و گفته می شد در موارد نظرات مبلغان دینی را مورد نظر قرار می داد در منابعی ذکر شده است که بیش از ۶۰۰۰۰ نفر از معلمان و استادان و اسقفاً و روحانی های آلمانی در جنبش حمایت از هیتلر عضو بودند و این عمق دوستداری هیتلر در میان مسحیان نشان می دهد.

یکی از دلایلی که سلام نازی هم مورد استفاده قرار می گرفت این بود که گفته می شد مارتین لوتر (موسس فرقه پروتستان) در هنگام اعدام این نوع سلام را داده بود.

برای بار دیگر شاهد آن هستیم هیتلر به سرنوشتی که خداوند برایش قرار داده ایمان دارد و خدا را نیز شاکر است.

در شرایطی که در شوروی و کشورهای کمونیستی بشدت با کلیسا و خدایپرستان برخورد می شد و با تبعید های گسترده خدایپرستان و برخوردهای زننده برقرار بود و از کلیساها برای نگهداری دام استفاده می کردند در آلمان نازی کلیسا ها در حال بازسازی بودند .

## هیتلر و واتیکان:

به طور یقین هیتلر به طور خاص مورد حمایت واتیکان قرار داشت و به نحوی که بسیاری عقیده داشتند واتیکان بهترین فرد را برای مبارزه با رباخواران جهان و جنبش‌های ضد خدای فراماسونی برگزیده تا به مبارزه با بزرگترین سیستم‌های فساد در جهان بپردازد و نکته بسیار خاص این است که هیتلر بعد چند صد سال رابطه بسیار مناسبی بین آلمان و واتیکان به وجود آورد. واتیکان آخرین مبارزه خود را با رباخواری یهودی و فراماسون غرب و افکار منکر خدای کمونیست ها را آغاز کرده بود و این پرچم مبارزه را در دست آلف هیتلر داده بود و دلیل حمایتش از سوی واتیکان و پاپ هم همین بود.

## هیتلر و مسلمانان:

هیتلر به ادیان دیگر هم علاقه داشت و آنها را مورد بررسی قرار می‌داد از جمله دین اسلام و شیعیتو (مذهب ملی ژاپنی) بودند هیتلر با مسلمانان رابطه خوبی داشت زیرا آنها را در خط مقدم مبارزه با صهیونها می‌دانست و قول داده بود بعد از اتمام کار اروپا سراغ فلسطین بباید و کار صهیون‌های اشغالگر را برای همیشه یکسره کند. مقامات نازی بارها با رهبران فلسطینی و در راس آن‌ها حاج امین الحسینی مفتی اعظم اورشلیم دیدار کردند و وعده‌های زیادی به آن‌ها دادند. حاج امین الحسینی به دستور و تقاضای آلمان نازی، در پائیز سال ۱۹۴۱ به کرواسی رفت (که در آن



هنگام به اشغال آلمان درآمده و با هیتلر همکاری می‌کرد)، تا مسلمانان آن سرزمین را برای خدمت در واحدهای وافن اس اس Waffen-SS بسیج کند. به دنبال کوشش‌های حاج امین الحسینی، یگانی با نام "گردن کوہستانی سیزدهم وافن اس اس" مرکب از مسلمانان بوسنی برپا گردید و مفتی اورشلیم در نطقی برای سربازان آن از جمله گفت: «مسلمانان سراسر جهان باید از شما تقلید کنند».

هیتلر مذهب را بسیار بلند مرتبه می‌دانند و درنبرد من می‌گوید:

«از طرف دیگر ما عقیده داریم که اگر احساس مذهبی در یک قوم تقویت شود لااقل می‌تواند این ملت را متفوق درجه انسانی قرار دهد زیرا ایمان داشتن به یک چیز اساس ازادی فکر و رها ساختن او قید اسارت است.» نبرد من فصل دوازدهم



هیتلر ایمان را نشعت گرفته از مذهب می داند و ایمان را بسیار مهم می پنداشد  
«ایمان یک آلت نیرومندی است که گره ها را می شکافد و راه شناختن مفاهیم فلسفی و مذهبی را باز  
می کند.»<

### توطنه ها و اعتقاد به موهبت خدا:

آدولف هیتلر چندین بار به طور معجزه آسایی از توطنه های ترور جان سالم به در برد و هر باری که از ترور نافرجم به خداوند متول می شد و آن ترور های نافرجم را موهبت خداوند می دانست و اراده بیشتری برای ماموریت بزرگش به کار می بست به عنوان مثال بعد از توطنه نافرجم والکری به مردم آلمان از رادیو گفت :

«آدولف هیتلر پس از انفجار بم-از طریق رادیو به مردم آلمان اعلام می کند که به طور معجزه آسا از حادثه جان سالم بدر برده است. او اعلام می کند که این خواست خداوند بوده است که زنده بماند.»<



محل انجار بمب آدولف هیتلر به طور معجزه آسایی ندید(توطنه والکری)

### نتیجه گیری:

آدولف هیتلر در نبرد من و سخنرانی های متعددش نشان داده است که خداوند اعتقادی راسخ دارد و برخلاف تبلیغ دشمنانش ضد مسیح نبوده و در حقیقت سربازی بوده است که با منکران خدا(کمونیست ها) \_ ربا خواران (یهودیان) \_ فراماسون های سرباز شیطان به نبرد برخاست و شجاعانه جنگید ولی پیروز نشد و این همه تهمت و دروغ علیه او که بی خدای و ضد مسیح بودن او نیز از آن جمله است دروغی بیش نیست برای اثبات دروغ به دشمنان هیتلر بنگردید که با او به جنگ پرداختند که هر کدام شیطانی بزرگ بودند.

البته آدولف هیتلر را نمی توانست یک متدین مطلق دانست ولی حداقل این را باید قبول کرد او و حزبش به خداوند معتقد بودند و احترام خاصی برای ادیان قائل بودند.

«هر جا ایمان کامل باشد ارداه قوی هم وجود خواهد داشت مردان بی اراده کسانی هستند که به هیچ

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**